

ارزيا بي تفاسير و روشهاي تفسيرى

ارزيا بي تفاسير و روشهاي تفسيرى

حبيب الرحمن قهستاني

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي انزل الفرقان على عبده ليكون للعالمين نذيرا والصلاة والسلام على محمد بن عبد الله ارسله ربه شاهداً ومبشراً ونذيراً وداعياً إلى الله باذنه وسراجاً منيراً وعلى آله واصحابه واتباعه سبيله والداعين بدعوته إلى يوم الدين.

قال الحكيم في كتابه الكريم ﴿كَتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِّيَذَكِّرَ بِهِ الْمُتَّبِعِينَ وَأَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عِشْيَانٌ﴾ (سورة ص : 29).

اما بعد: تكليف مسلمين و بخصوص علما و دانشمندان اسلامي در اين مرحله توجه جدي در آموختن و آموزاندن كلام

الهي براي جميع اقشار ملت اسلامي است تا باشد که مسلمانان در بازگشت و رجوع به قرآن دوباره به مجد و عظمت دیرینه شان دست یابند مقاله اي که حقیر در صدد نوشتن آن هشتم رساله اي است تحت عنوان «ارزيابي تفاسير و روشهاي تفسيری» گرچه حقیر از سواد علمي و توشه آنچنانی برخوردار نیستم که بتوانم تفاسیر دانشمندان بزرگ اسلامي را ارزيابي نمايم، ولي اولاً آنچه در اين رساله مي خوانيد چکيده اي است از کتب دیگران، وثانياً در خواست

(160)

کنفرانس وحدت اسلامي تهران و معرفي حوزه علميه احناف خواف خراسان، اين جانب را به نوشتن اين مقاله وادار نمود.

سير تحول تفسير و تفاسيري که بر قرآن کریم نوشته شده است، از خود، تاريخ جداگانه و مفصلي دارد.

صاحب کشف الظنون تفاسير زيادي را براي قرآن نقل نموده و نام آنها را برده که بالغ بر سيصد تفسير مي شود. به هر صورت از آن جا که عظمت و برتري و شرف کلام خداوندي با اين علم بيشتر تجلي مي نمايد، روي اين بيان مسلمين از صدر اسلام تاکنون در زمینه مباحث مربوط به قرآن و بخصوص در تفسير آن مطالعات عميق و تحقيقات گسترده اي نموده اند، چنانکه کتابهاي بي شماري در علوم قرآني و تفسير تأليف شده است که همگي در خور توجه وشايعان دقت و مطالعه مي باشد. تفسير قرآن کریم در طي چهارده قرن اسلامي، دوره ها و روشهاي مختلفي به خود دیده است که از مراحل ابتدائي شروع و امروز تدريجاً از خود ضوابط و قواعدي دارد و بصورت علمي در آمده که در ميان ساير علوم اسلامي موقعيتي بلند مرتبه يافته و داراي مباني و اصول کلي و عميق مي باشد. تفسير، علمي است که به وسيله آن فهم کتاب منزل خداوندي بر پيامبر صلاي الله عليه وآله و بيان مفاهيم و استخراج احکام و حکمتهاي آيات آن با استمدادي که از علم لغت، نحو، صرف، بيان، اصول فقه و قرائت و غيره مي شود، شناخته مي گردد. با توجه به شواهد تاريخي و احاديثي که در اين مورد آمده مي توان گفت: نخستين مفسر و شارح قرآن کریم خود پيغمبر صلاي الله عليه وآله بوده و پس از آن اصحاب و تابعين و... تفسير از ابتدا تا به امروز مراحل و روشهاي مختلفي به خود دیده که بايد مورد مطالعه قرار گيرد لذا آنچه در اين رساله مي خوانيد خلاصه اي است از اين مطالب.

(161)

تفسير قرآن به غير لغت عرب

چون در این مجموعه آیات قرآن به فارسی ترجمه شده و تفاسیر زیادی بغیر لغت عرب می باشد، لازم است توضیحات مختصری در این مورد داده شود. لذا قبلاً به معنای ترجمه و اقسام آن اشاره می کنیم. ترجمه در لغت به دو معنا آمده است. اول: نقل کلام از لغتی به لغت دیگر بدون بیان معنای اصلی کلمه. در این مورد به جای هر یک از لغات اصلی لغات مشابه در زبان دیگر قرار می گیرد و ردیف آن حفظ می گردد.

دوم: تفسیر کلام و بیان معنای آن به لغت دیگر. بنابراین ترجمه بر دو قسم است:

1 - ترجمه حرفی 2 - ترجمه تفسیری یا معنوی. ترجمه حرفی، نقل کلام است از لغتی به لغت دیگر با مراعات نظم و ترتیب کلمات و محافظت تمام معنای کلامی که ترجمه می شود.

ترجمه تفسیری؛ عبارت است از شرح کلام و بیان معنای آن به لغت دیگر بدون مراعات نظم و ترتیب کلام اصلی و بدون محافظت تمام معنای مراد از آن.

ترجمه حرفی قرآن

ترجمه حرفی قرآن ممکن است ترجمه به مثل باشد، یا ترجمه به غیر مثل. ترجمه به مثل، عبارت است از برگرداندن نظم قرآن به لغت دیگر بطوری که مفردات ترجمه به جای مفردات اصل قرار گیرد و اسلوب ترجمه به جای اسلوب اصل «طابق النعل بالنعل» قرار گیرد تا ترجمه، نظم اصل را از لحاظ معنای توأم با کیفیات بلاغت آن و نیز احکام شرعی را شامل باشد. این ترجمه در کتاب خدا ممکن نیست، زیرا قرآن برای دو هدف اصلی نازل شده است.

—(162)—

هدف اول: دلالت بر صدق گفتار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که قرآن را از طرف خدا آورده و نمی توان سوره و یا حتی آیه ای را به مثل آن آورد.

هدف دوم: هدایت مردم در آنچه صلاح دنیا و آخرت آنها در آن باشد.

اما هدف اول: که دلالت بر صدق گفتار پیامبر می کند به اتفاق آرا غیر ممکن است.

زیرا در هر جمله قرآن اعجاز است و این اعجاز در تمام آیات به علت خواص بلاغت و مقتضیات معنا وجود دارد و نقل آن به لغت دیگر ممکن نیست. لذا اگر قرآن ترجمه حرفی بشود، خواص بلاغیه آن ضایع می شود و از درجه معجزه نازل گشته و در ردیف کارهای بشری قرار می گیرد و این هدف بزرگ که قرآن برای آن بر پیغمبر نازل شده فوت می گردد.

و اما هدف دوم: به استنباط احکام و ارشادهای قرآنی بستگی دارد که تفاهم در بعضی از معانی اصل بین عموم مشترک است و به هر زبانی می توان آن را بیان کرد و ترجمه این نوع از معانی و استفاده از احکام آن ممکن می باشد ولی بعضی احکام و ارشادات از معانی ثانوی استنباط می شود که در استنباطات مفسرین زیاد دیده می شود.

بنابراین در ترجمه حرفی اگر حفظ معانی اولیه ممکن باشد، حفظ معانی ثانوی آن غیر ممکن است. از آنچه گذشت دانسته شد که ترجمه حرفی قرآن به قسمی که شامل کلیه هدفهای آن باشد، امکان ندارد زیرا غرض اول از نزول که اعجاز است تأمین نمی شود و قسمتی هم از غرض دوم یعنی معانی ثانویه فوت می شود. ترجمه حرفی تعبیر، مثل این است که از ترجمه نظم قرآن (حذوا^۱ بحذو^۲) بقدر طاقت مترجم و آنچه لغت وسعت داشته باشد، این امر اگر در کلام بشر جائز باشد، در کلام خدا درست نیست زیرا مترجم نظم قرآن را به هم می زند و در معنای آن اخلال وارد می کند و گاهی منجر

—(163)—

به سوء تفاهماتی می شود که باعث هتک حرمت قرآن می گردد.

ترجمه حرفی تفسیر قرآن نیست

پس از آن که هر دو قسم ترجمه حرفی قرآن روشن شد و معلوم شد که ترجمه حرفی بمثل ممکن نیست و ترجمه حرفی بغیر مثل هم ولو ممکن باشد یا جائز نیست و اگر جائز باشد ناقص می باشد که گاهی ممکن است به هتک حرمت بینجامد، این سؤال باقی می ماند که دو قسم ترجمه مذکور، آیا تفسیر قرآن به غیر لغت عرب نامیده می شود یا نمی توان به آن تفسیر اطلاق کرد؟ از آنچه در باره معنای ترجمه حرفی بمثل قرآن گفته شد معلوم می شود که آن را نمی توان تفسیر به غیر لغت عرب دانست زیرا این ترجمه عبارتی است از هیکل قرآن بذاته ولی صورت آن به اختلاف لغتین

مختلف شده یعنی لغتی که از آن ترجمه شده و لغتی که به آن ترجمه می شود تغییر کرده و در حقیقت خود قرآن است به زبان دیگر. لذا کسانی که قرآن برای آنها ترجمه می شود نیاز به تفسیر آن و بیان اسرار و احکام دارند، چنانچه خود عرب زبانی که قرآن به زبان او نازل شده احتیاج به تفسیر و کشف اسرار و احکامش دارد.

و اما ترجمه حرفی به غیر مثل دانستیم که معنایش ترجمه نظم قرآن (حدوًّا بحذوِّ) بقدر طاقت مترجم و وسعت لغت ترجمه است. لذا آن هم نمی تواند تفسیر به غیر لغت باشد، زیرا عبارتی است ناقص و غیر کامل از هیأت قرآن و این ترجمه چیزی نیست مگر تبدیل لفظی به لفظ دیگر بدون این که تمام معانی اصلی را شامل گردد و یا در آن کشف معانی وجود داشته باشد و یا مدلول آن شرح داده شود و مطالب مجمل آن بیان گردد و معانی آن توجیه شده باشد و یا بتوان از آن استنباط احکام نمود و دیگر مواردی که تفسیر متعارف بر آن مشتمل است در آن باشد.

—(164)—

ترجمه تفسیری قرآن

دانستیم که ترجمه تفسیری یا معنوی عبارت است از شرح کلامی و بیان معانی قرآن به لغت دیگر بدون محافظت بر نظم اصل و ترتیب آن و بدون محافظت بر تمام معانی مقصوده از آن؛ به این صورت که معنای اصل را بفهمیم و بعد آن معنا را در نظم ترکیب لغت ترجمه بیاوریم.

ضمناً تا حدودی فرق بین ترجمه حرفی و ترجمه تفسیری را فهمیدیم که برای روشنتر شدن این فرق مثالی می آوریم: مثلاً اگر کسی بخواهد آیه: **وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلًّا** **الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا** را ترجمه حرفی کند، کلامی می آورد که بر نهی از ربط دست به گردن و کشیدن آن، در نهایت کشیدن دلالت دارد و این تعبیر چه بسا در لغت ترجمه معنا و مقصود قرآن را نرساند. بکله مترجم خواهد گفت هیچ عاقلی چنین کاری را که قرآن نهی کرده است، نمی کند و حتی ممکن است به این جمله بخندد و آن را مسخره نماید و مقصود خدا را از این تشبیه بلیغ نفهمد اما اگر آن را ترجمه تفسیری کنیم، معنای آن نهی از افراط و تفریط است که به دو صورت شنیع نشان داده می شود و انسان از آن متنفر است. به این ترتیب غرض خداوند از این آیه به سهولت فهمیده می شود و واضح می گردد که چرا ترجمه تفسیری غیر از ترجمه حرفی است.

ولی ترجمه قرآن به ترجمه تفسیری از تفسیر قرآن به غیر لغت عرب جدا نیست؛ منتها اولی مختصر و دومی مفصلتر است و وقتی مسلمین اتفاق نظر دارند و اجماعشان نیز بر این منعقد شده که تفسیر قرآن برای کسانی که اهل تفسیر باشند جایز است. منتها این تفسیر به اندازه طاقت بشر و بدون احاطه به جمیع مقاصد خدا

می باشد و شکی نیست که ترجمه تفسیری هم در این مقوله می باشد؛ زیرا ترجمه تفسیری مجازی عبارت از تفسیری است به عبارت اصل قرآن و چون تفسیر مشتمل بر بیان معانی اصل و شرح آن می باشد، جایز است که الفاظ و مشکلات آن حل شود و مراد آن بیان گردد و معانی آن تفصیل داده شود و مسائلی که نیاز به توجیه دارد توجیه شود و دلائلی که لازم است تقریر گردد و به طور کلی آنچه مربوط به فهم قرآن و تدبر در آن است ذکر شود. ترجمه تفسیری نیز مشتمل بر همه اینهاست، زیرا این کار ترجمه تفسیر قرآن است نه ترجمه قرآن، خلاصه چون تمام آنچه در قرآن است جز کسی که آن را به زبان عربی مبین نازل کرده است نمی داند، لذا تفسیر یا ترجمه تفسیری فقط قسمت یا قسمتهایی از آنچه که در قرآن است بیان می کند و در هیچ یک از آن دو تبدیل لفظ و رعایت نظم قرآن به زبان دیگر نشده بلکه نظم قرآن باقی می ماند برای دلالت به تمام آنچه که در قرآن است.

فرق بین تفسیر و ترجمه تفسیری

1 - اختلاف لغتین: لغت تفسیر، لغت اصل است؛ بر خلاف ترجمه تفسیری که به لغت دیگر می باشد.

2 - برای خواننده تفسیر و کسی که آن را می فهمد این امکان وجود دارد که نظم قرآن و دلالت آن را ملاحظه کند و اگر خطایی در آن دید اصلاحش نماید و اگر خودش هم نفهمد، ممکن است دیگری او را آگاه سازد، ولی برای خواننده ترجمه تفسیری چنین خطایی روشن نمی شود، زیرا به نظم و دلالت قرآن واقف نیست و به سهولت قبول می کند که آن ترجمه صحیح است و مراجعه به اصل و مطابقت آن با ترجمه نیز تا وقتی که لغت قرآن را نمی شناسد برای او میسر نیست.

شرایط ترجمه تفسیری

تفسیر قرآن از علومی است که بر امت مسلمان، دانستن آن واجب است و ترجمه تفسیری؛ یعنی قرآن به غیر لغت عرب نیز واجب بلکه مؤکد می باشد، زیرا مصالح مهمه اسلام، مانند تبلیغ معانی قرآن و رساندن هدایت قرآن به مسلمین

و غیر مسلمین، که عربی نمی دانند و حمایت از عقیده اسلامی از کید ملحدین و دفاع از قرآن در مقابل گمراهانی که تعبیرات و تفسیرات فاسد از قرآن می کنند و مسلمانان را به ضلالت و گمراهی می کشانند، ایجاب می کند که چنین تفاسیری نوشته شود و مقاصد فوق را تأمین نماید، لذا شرایطی را که مفسر یا مترجم باید داشته باشد این است:

1 - ترجمه باید دارای تمام شرایط تفسیر باشد؛ یعنی باید مترجم از احادیث نبوی مدد گرفته و علوم لغت عربیه و اصول مقرر در شریعت اسلامی را بداند و باید در استحضار معنای اصل بر تفسیر عربی اعتماد داشته و اگر در استحضار معنای قرآن به رأی خود تکیه کرد و یا به تفاسیری که اصول تفسیر در آن رعایت شده اعتماد کند، ترجمه اش درست نیست و نباید آن را قبول کرد.

2 - مترجم باید از میل و عقاید منحرف که قرآن با آن مخالف است، بدور باشد و این شرط در مفسر نیزهست و اگر هر يك از این دو به عقیده فاسد تمایل داشته باشند، به تکفیر آنها منجر خواهد شد لذا هیچ کس نباید طبق هوای نفس خود قرآن را تفسیر نماید.

3 - مترجم باید به هر دو لغت اصل و ترجمه عالم باشد و اسرار آنها را بداند و به کیفیت وضع لغات و اسلوب و دلالت لغات در هر يك از دو زبان آگاه باشد.

4 - اول قرآن را بنویسد بعد تفسیر آن را بیاورد و سپس از روی آن به ترجمه

(167)

تفسیری بپردازد تا چنین توهم نشود که این ترجمه حرفی قرآن است. این شروطی بود که مراعات کردن آن برای کسی که قصد تفسیر قرآن به غیر لغت را دارد لازم و ضروری است.

مراحل تفسیر

به طور کلی تفسیر قرآن را می توان به سه مرحله تقسیم نمود:

1 - تفسیر در عهد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یاران بزرگوارش.

2 - تفسیر در عصر تابعین.

3 - تفسیر در عصر تدوین.

1 - تفسیر در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب رضی الله عنهم

اما تفسیر در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب: قرآن بر نبی امّی و قوم امّی نازل شد این قوم جز زبان و قلب چیز دیگری نداشتند و تفکری در آنها وجود نداشت و مقاصد و مذاهب خود را ضرب المثل و وصف و نظایر آن بیان می کردند؛ لذا کلام آنها مشتمل بر حقیقت و مجاز، صریح و کنایه، ایجاز و اطناب بود و بنا بر این سنت الهی در ارسال رسل، قرآن به لغت عربی نازل شد؛ چنانچه خداوند می فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا - بِلِسَانٍ قَوِّمٍ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَايُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ الفاظ قرآن اندکی نیز غیر عربی بود که در عرب مستعمل گردید و قرآن نیز با همان اسلوب حقیقت و مجاز صریح و کنایه، ایجاز و اطناب به کار گرفته شد؛ سواي آن که به واسطه معانی مترقی و عمیق خود بر سایر کلامها برتری یافت و از این جهت از فنون آنها متمایز گشت.

-(168)-

فصل اول - پیامبر و اصحاب چگونه قرآن را می فهمیدند؟

فهمیدن پیامبر قرآن را به طور اجمال و یا تفصیل يك امر طبیعی است ولی فهم و درك اصحاب، به طور اجمال بود و برای فهم تفصیلی و شناخت باطن و دقایقش باید به پیامبر صلی الله علیه و آله مراجعه می کردند.

تفاوت اصحاب در فهم قرآن: «اگر به عهد صحابه رضی الله عنهم مراجعه کنیم، می بینیم که همه آنها از نظر فهم

معاني قرآن در يك در جه نبودند و اين بستگي به تفاوت قوة عقليه و احاطة آنها به قرآن دارد. به طور كلي هيچ يك به تمامي لغات احاطه نداشتند و اين هم مهم نيست زيرا غير از معصوم كسي ديگر بر كليۀ لغات آگاهي ندارد و كسي هم نمي تواند ادعا كند كه همه افراد امت كل لغات را مي دانستند و گواه بر اين مطلب گفته ابو عبیده در فضائل انس است كه مي گوید عمر بن خطاب رضي الله عنه بر روي منبر آيه [وفاكهة و ابا] را قرائت كرد و گفت معنای فاكهة را مي دانم ولي معنای «اَبَا» چیست؟ سپس با خود فكر كرد و گفت (انَّ هذا لهو التكلف يا عمر) و نيز ابو عبیده از طريق مجاهد از ابن عباس مي گوید كه ابن عباس گفت نمي دانستم [فاطر السموات] به چه معناست تا اين كه دو اعرابي نزد آمدند و درباره (بئر) مجادله داشتند يكي گفت: «انا فطرتها» و ديگري گفت: «انا ابتداتها» آن موقع معنای فاطر را فهميدم. وقتي عمر و عباد [بن عباس معنای اب] و فاطر را ندانند و از ديگران بپرسند، يقيناً باقي صحابه رضي الله عنهم بر معنای اجمالي آيات اكتفا مي كردند و اكثراً معاني اجمالي را مي دانستند.

و در همين باره ابن قتیبہ مي نويسد: عرب در شناخت قرآن و آنچه در قرآن از

—(169)—

غريب و مشابه است مساوي نبودند بلكه بعضي از ديگران برتر بودند.

مأخذهاي تفسير در عصر اصحاب

اصحاب كرام رضي الله عنهم در تفسير قرآن به چهار مأخذ متوسل مي شدند كه عبارتند از :

1 - قرآن كريم

2 - پيغمبر اكرم صلّٰي الله عليه وآله

3 - اجتهاد و قوه استنباط.

4 - اهل كتاب از يهود و نصارا

اگر در قرآن نظر بیندازیم، متوجه می شویم که قرآن مشتمل بر ایجاز و اطناب، اجمال و تفصیل، مطلق و مقید، عام و خاص، موجز و بسیط می باشد؛ لذا اگر کسی می خواهد قرآن را تفسیر نماید، باید اول تمام آیه هایی را که در يك موضوع می باشد، جمع نماید و آنها را با یکدیگر مقایسه کند تا بدین صورت بعضی را به وسیله بعضی دیگر تفسیر نماید که این تفسیر قرآن به قرآن است و خلاصه آن به این قرار است.

الف - شرح موجز به بسیط مثل قصه آدم و ابلیس.

ب - حمل مجمل بر مبین مثل تفسیر سوره مؤمن آیه 28.

ج حمل مطلق بر مقید مثل اختلاف حکمین در وقت اتحاد سبب (آیه وضو و تیمم).

د - حمل عام بر خاص.

هـ جمع آیه هایی را که به ظاهر با یکدیگر مختلفند مثل قصه خلقت آدم علیه السلام که

-(170)-

در چندین جا بصورت مختلف آمده، در بعضی آیات «من تراب» در جایی «من طین» و «من حمأ مسنون» و «من صلصال» که پس از بررسی همه آنها به مراسلی که بر آدم از خلقت تا نفخ روح گذشته پی می بریم.

و - حمل بعضی قراءات بر بعضی دیگر که توضیحش گنجایش این مقاله را ندارد.

مأخذ دوّم - پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله

مرجع اصحاب برای تفسیر، پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله می باشد. وقتی که بر هر يك از اصحاب آیه ای از قرآن مشکل می آمد، برای تفسیرش به پیامبر مراجعه می نمودند و پیامبر آن را بیان می کردند زیرا طبق آیه قرآن...

وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ

يَذْفَكْنَ رُؤْنَ وَطِيفَهُ رَسُولُ اللَّهِ بيان بود که به ذکر چند مثال اکتفا می‌شود: روایت احمد و ترمذی و دیگران از عدي بن حبان که گفت پیامبر فرمودند: «ان المغضوب عليهم هم اليهود وان الضالين هم النصارى» و یا روایت ابن مسعود که: «قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الصلوة الوسطى صلاة العصر» و روایت علي عليه السلام: «قال سألت رسول الله صلى الله عليه وآله عن يوم الحج الاكبر فقال يوم النحر».

مقداری که پیامبر از قرآن برای اصحاب بیان کرده اند:

علما اختلاف دارند که آیا پیامبر کل قرآن را برای اصحاب بیان نموده و یا بعضی از آن را، عده ای می‌گویند که پیامبر صلی الله علیه وآله کل معانی قرآن را بیان نمود که ابن تیمیه سرشته این گروه است و بعضی دیگر می‌گویند که پیامبر جز اندکی برای اصحاب بیان نکردند که خویی و سیوطی سرشته این گروه می‌باشند و هر کدام دلایلی دارند که از ذکر آن بخاطر اطالة کلام اجتناب می‌کنیم.

مأخذ سوّم - اجتهاد و قوه استنباط

اصحاب رضي الله عنهم وقتي تفسیر را در قرآن نمی‌دیدند و اخذ از رسول الله هم

-(171)-

برای آنها میسر نبود به اجتهاد و قوه استنباط و رأی خود متوسل می‌شدند. ادوات اجتهاد در تفسیر، برای اصحاب عبارت بود از:

1 - شناخت اوضاع و اسرار لغت.

2 - شناخت عادات عرب.

3 - شناخت احوال یهود و نصارا در جزیره العرب در وقت نزول قرآن.

4 - قوه فهم و وسعت ادراك.

اصحاب در معرفت این ادوات و استفاده از آن در يك ردیف نبودند و بایکدیگر تفاوت داشتند. به طور مثال از ابن

عباس رضي الله عنه روايت شده كه عمر مرادر بزرگان بدر داخل مي كرد؛ بعضي از اين كار ناراحت بودند و مي گفتند كه ما نيز فرزندانِ هما نند و ي داريم عمر در پاسخ اشكال آنها گفت: هر آيينه او از داناترين شماست و براي اثبات ادعايش همه را جمع كرد كه من نيز در جمع آنها بودم و فرمود شما در باره آية [إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ] چه مي گوييد؟ بعضي گفتند كه خدا ما را به حمد و استغفار در وقت پيروي فراخواند؛ بعضي ديگر سكوت كردند. سپس از من سؤال نمودند و من گفتم كه اين علامت براي اجل پيامبر مي باشد آن موقع عمر فرمود كه: «لا اعلم منها الا ما تقول» و اين داستان خود ثابت مي كند كه اصحاب در قوه فهم و درك در يك ردیف نبودند.

مأخذ چهارم - اهل كتاب از يهود و نصاري

مأخذ چهارم در عهد صحابه، اهل كتاب از يهود و نصارا بودند به اين صورت كه قرآن با تورات و انجيل در بعضي موارد بخصوص قصص انبياء وجه اشتراك دارد با اين فرق كه در قرآن جزييات مسائل و قصص به طور كامل بيان نشده و با توجه به اين كه عقول انسانها به طرف شناخت كامل و همه جانبه مسائل و قصص تمايل دارد، بعضي از

—(172)—

اصحاب براي فهم كامل قصصي كه قرآن به همه جوانب آن اشاره نكرده به علماي يهود و نصاري كه در دين اسلام داخل شده (عبداللّه بن سلام و كعب الاحبار) مراجعه مي نمودند و از آنها سؤال مي كردند و اين مأخذ از اهميت مأخذ ثلاثه قبل بر خوردار نيست، زيرا در تورات و انجيل تحريف و تبديل زيادي وارد شده و نمي توان بدان اعتماد نمود.

فصل دوم - مشهور ترين مفسرين اصحاب

سيوطي در «الاتقان» اصحابي را كه به تفسير شهرت دارند نام برده كه عبارتند از:

خلفاي راشدين، ابن مسعود، ابن عباس، ابي بن كعب، زيد بن ثابت، ابو موسي اشعري، عبداللّه بن زبير، و تعدادي ديگر از اصحاب نيز از تفسير بحث نموده اند كه اسامي آنها از اين قرار است.

انس بن مالک، ابی هريره، عبداً بن عمر، جابر بن عبداً، عبداً بن عمرو بن عاص - وعایشه - اما به دلیل این که آنچه از ایشان در باره تفسیر نقل شده خیلی کم است، در زمره مفسرین مشهور گروه اول به شمار نیامدند. حتی ده نفر اول که جزو مشهورترین بودند نیز با یکدیگر تفاوت دارند.

ابو بکر و عمر و عثمان مقدار کمی از تفسیر از ایشان وارد شده زیرا اولاً از دیگران زودتر وفات کرده اند و ثانیاً به مسائل مهم خلافت و فتوحات اسلامی مشغول بوده اند. از بین خلفای راشدین حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام روایت بیشتری در تفسیر دارند چون اولاً ایشان از زمان وفات رسول الله صلی الله علیه و آله تا انتهای خلافت عثمان به امر خلافت مشغول نبودند و ثانیاً وفات و شهادت ایشان تا زمانی که احتیاج مردم به کسی که برای آنها قرآن را تفسیر نماید به تأخیر افتاد. و اما روشهای تفسیری اصحاب،

—(173)—

در جه علمی، اسباب نبوغ، نبوغ عملی به مرتبه اجتهاد، طرق روایت، اعتراض مخالفین و جواب اصحاب و آثار به جامانده در تفسیر از ایشان خود مقاله ای جداگانه می خواهد.

فصل سوّم - ارزش تفسیر مأثور از اصحاب

تفسیر مأثور از صحابه چون در زمان وحی بوده اند، آنچه مستقیماً از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند، مورد اعتماد است و در حکم مرفوع می باشد و مثل این است که از پیامبر روایت شده و آنچه اجتهاد از هر طریق دیگر بوده جائز الخطاست و در حکم موقوف است. به طور خلاصه این نتیجه را می توان گرفت:

1 - تفسیر صحابی وقتی که به اسباب نزول وحی برگردد و رأی در آن دخالت نکند در حکم مرفوع است ولی اگر رأی در آن مجالی داشته باشد در حکم موقوف است.

2 - آنچه در حکم مرفوع می باشد ردّش اتفاقاً جائز نیست.

3 - تفسیری که در حکم موقوف باشد، علما در این باره نظریات مختلفی دارند.

بعضي مي گویند موقوف بر صحابي از تفسیر، اخذ واجب نیست و آن تا موقعي است که حدیث رفع نشده و معلوم مي شود که اجتهاد کرده و در اجتهاد نیز خطا وجود دارد.

عده دیگری معتقدند که اخذ موقوف بر صحابه واجب است زیرا طنّ سماع از رسول ا ﷺ علیه وآله در آن می رود و اگر بالفرض به رأی خود تفسیر کنند، رأی آنها صواب است زیرا اصحاب داناترین مردم به کتاب خدایند، اهل لغتند و از صحبت و تخلق به اخلاق رسول اکرم ﷺ علیه وآله برخوردارند.

فصل چهارم - ممیزات تفسیر در این مرحله

امتیازات تفسیر در این مرحله به قرار ذیل می باشد:

-(174)-

اول: قرآن به طور کامل تفسیر نشده بلکه قسمتی از قرآن که فهم آن مشکل بوده تفسیر گردیده.

دوم: اختلاف مفسرین اکثراً در فهم معانی بوده است.

سوم: غالباً به معانی اجمالی اکتفا می شده و در عین حال خود را ملزم به فهم معانی تفصیلی نمی کردند.

چهارم: اقتضای بر توضیح معنای لغوی به نحوی که با الفاظ مختصر بتوان آن را فهمید.

پنجم: احکام فقهی بندرت از آیات قرآنی استنباط شد و مذاهب مختلف در آن نقشی نداشت چون در عقیده با یکدیگر اتحاد داشتند و اختلاف مذهب بعد از اصحاب شروع شد.

ششم: چیزی به عنوان تفسیر نوشته نشد زیرا نوشتن تفسیر را قرآن ثانی می دانستند.

هفتم: تفسیر در این مرحله شکل حدیث به خود گرفت بلکه جزء یا فرعی از حدیث بود و شکل منظمی به خود نگرفت و

تفسیرات به طور منثور برای آیات متفرقه بود، مثل حدیث صلوٰه، حدیث جهاد، حدیث ارث و غیره.

2 - تفسیر در عصر تابعین

فصل اول:

ابتدای این مرحله از عصر تابعین یعنی شاگردان صحابه شروع می شود.

-(175)-

مصادر تفسیر در عصر تابعین

مآخذ تفسیر در این دوره عبارت است از:

1 - قرآن مجید.

2 - روایات صحابه کرام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله .

3 - روایات صحابه در تفسیر خود صحابه .

4 - روایات اهل کتاب که در کتب آنها آمده است.

5 - اجتهاد در و نظر در قرآن که از طرف تابعین بیان شده.

مدارس تفسیر در عصر تابعین

مدارس مشهور تفسیر که تعداد بسیاری از تابعین از مفسرین مشهور صحابه تلمذ نمودند عبارتند از:

الف - مدرسه تفسیر در مکه مکرمه که عباد بن عباس آن را پایه گذاری کرد و تابعین در کنار درسش می نشستند و ابن عباس قرآن را برای آنها تفسیر می نمود و مشکلات آن راجل می کرد و مشهورترین شاگردان عباد بن عباس در مکه به این شرح می باشند. سعید بن جبیر، مجاهد بن جبر، عکرمه مولی ابن عباس، طاووس بن کیسان و عطاء بن ابی رباح.

ب - مدرسه تفسیر در مدینه منوره که ابی بن کعب آن را تأسیس کرد. اهم رجال آن عبارت بودند از: زید بن اسلم، ابو العالیه، محمد بن کعب القرظی. اینها کسانی هستند که مستقیماً از ابی بن کعب اخذ نمودند.

ج - مدرسه تفسیر در عراق، که عباد بن مسعود آن را برپا نمود و در عراق اصحاب دیگری نیز بودند که اهل عراق تفسیر را از آنها اخذ می کردند اما به دلیل این که عباد بن مسعود استاد اول این مدرسه بود و در تفسیر از دیگران مشهورتر و

-(176)-

روایت زیادی از وی نقل شده، بدین جهت این مدرسه به اسم وی به ثبت رسیده است.

مهمترین رجال مدرسه عبارت بودند از: علقمة بن قیس، مسروق، اسود بن یزید، مره همدانی، عامر شعبی، حسن بصری، قتادة بن دعامة السدوسي.

فصل دوم - ارزش تفسیر مأثور از تابعین

علما در مراجعه به تفسیر تابعین و اخذ اقوال آنها اختلاف نظر دارند، زیرا تابعین مستقیماً از رسول الله صلی الله علیه و آله مطالب را اخذ نکرده اند و در زمان وحی هم نبوده اند.

از امام احمد حنبل دو روایت در این باره نقل شده یکی به قبول و دیگری به عدم قبول تفسیر تابعین. ابن عقیل و شعبه معتقدند که تفسیر تابعی مورد قبول نیست و دلیلشان این است که تابعین از رسول الله صلی الله علیه و آله استماع نکرده اند و قرائن و احوالاتی که قرآن بر آن نازل شد، مشاهده نکرده اند. از امام ابو حنیفه نقل شده که فرمودند: «ما جاء

عن رسول الله عليه وآله فعلي الرأس والعين وما جاء عن الصحابة تخيرنا وما جاء عن التابعين فهم رجال و نحن رجال» و اما اكثر مفسرين معتقدند كه قول تابعي در تفسير مقبول است؛ زيرا تابعين غالب تفسيرات خود را از اصحاب فرا گرفته اند و بدین جهت اكثر مفسرين اقوال تابعين را در كتب خود نقل کرده اند.

به هر صورت بعضي از تابعين دقت زيادي کرده اند كه مطالب را بدرستي از اصحاب گرفته باشند مثلاً مجاهد مي گويد: من مصحف خود را از فاتحه تا خاتمة آن سه بار بر ابن عباس عرضه كردم و همه را از او پرسيدم. همچنين قتاده مي گويد: در قرآن آيه اي نبود كه درباره آن خبري نشنيده باشم. به همين مناسبت عده اي از علما به گفته هاي تابعين اعتماد كردند. ولي به هر حال در گرفتن تفسير از تابعين بايد دقت بيشتري نمود.

-(177)-

فصل سوّم - مميزات تفسير در اين مرحله

امتيازات تفسير اين مرحله چهار مورد ذيل مي باشد:

1 - دخول اسرائيليات و نصرانيات در تفسير؛ و اين به دليل آن بود كه عده زيادي از يهود و نصارا در اين زمان به دين اسلام گرويدند و مردم نيز علاقمند بودند اخباري از نوع آغاز خلقت، اسرار وجود، ابتدائي كائنات و بسياري از قصه ها را بشنوند و تابعين هم از دقت در صحت و نقد و بررسي آن مسامحه مي كردند.

بيشترين كساني كه از اهل كتاب از آنها روايت شده، عباد بن سلام، كعب الاحبار، وهب بن منيه و عبدالملك بن عبدالعزيز ابن جريج مي باشد.

2 - تفاسير طوري نبود كه از همه صحابه شنيده شود و صحيحتر آن نقل گردد بلكه هر كس در هر شهري كه بود مطالب را از صحابه مربوط به آن شهر نقل مي نمود؛ بدين ترتيب كه اهل مكه از ابن عباس و اهل مدينه از ابى بن كعب و اهل عراق از ابن مسعود و غيره.

3 - اختلاف مذهبي در اين عصر ظاهر شد و تفاسير به مذاق مذاهب در آمد. مثلاً قتاده در قضا و قدر بحث نمود و متهم به قدري شد و اين خود بر تفسيرش تأثير مي گذارد و حسن بصري قرآن را بر اثبات قدر تفسير كرد و منكر قدر را تكفير نمود.

4 - اختلاف در تفاسیر بین تابعین بیشتر بود از آنچه که در عهد اصحاب رضي ا[عنهم بود.

3 - تفسیر در عصر تدوین تفسیر

این مرحله از اواخر عهد بني امیه و اوائل عهد عباسیین شروع مي شود و به زمان

-(178)-

ما منتهي مي گردد.

خطوات تفسیر

خطوة اول: تفسیر قبل از این یعنی قبل از مرحله تدوین تفسیر، نقل به طریق روایت بود به این شکل که صحابه از رسول ا[روایت مي کردند و تابعین از صحابه نقل مي نمودند. چنانکه در بین خود روایت مي نمودند و این خطوة اول است. توضیح: خطوات تفسیر، تقسیم بندی علمي است و مراحل تفسیر، تقسیم بندی زماني.

خطوة دوم: این خطوه ابتدای تدوین برای حدیث رسول ا[است که دارای ابواب متنوع مي باشد و تفسیر یکی از این ابواب است. در این موقع تفسیر قرآن سوره سوره و آیه آیه نبود، بلکه علما به شهرها مي رفتند و احادیث را جمع آوری مي کردند و در کنار آن تفاسیر منسوب به رسول ا[یا صحابه و یا تابعین را جمع آوری مي نمودند. این علما عبارت بودند از یزید بن هارون، شعبه بن حجاج، وکیع بن جراح، سفیان بن عیینه، روح بن عباده البصري، عبد الرزاق بن همام، آدم بن ابی ایاس، عبد بن حمید و دیگران که اینها همه ائمة حدیث بودند. تفاسیر آنان نیز تفسیر حدیثی است و تفسیر مستقل و جداگانه نیست و کلیة آنچه که این گروه از اسلاف خود نقل کرده اند، به دست ما نرسیده لذا نمی توانیم در باره آن حکم کنیم.

خطوة سوّم: در این خطوه تفسیر از حدیث جدا مي شود و علم جداگانه اي قرار مي گیرد و برای کلیة آیات قرآن

تفسیر وضع می شود و مصحف مرتب و منظم نوشته می شود. این کار به دست علمای تکمیل می شود که از جمله ایشان ابن ماجه (متوفی 273 هـ) و ابن جریر طبری (متوفی 310 هـ) و ابو بکر بن منذر نیشابوری (متوفی 318 هـ) و ابن ابی حاتم (متوفی 327 هـ) و ابو الشیخ بن حبان (متوفی 369 هـ) و حاکم (متوفی

—(179)—

405 هـ) و ابو بن مردویه (متوفی 410 هـ) را می توان نام برد.

خطوة چهارم: در خطوه چهارم به تفسیر مآثور اکتفا نشده و عدة زیادی تفسیر نوشتند بدون این که راویان را نقل کنند، فقط اقوال مآثور از اسلاف را نقل کردند بدون این که قائل آن را بگویند؛ لذا صحیح و علیل در تفسیر وارد شد ولی خواننده تصور می کرد همه صحیح است و بسیاری از متأخرین نیز آن را در تفاسیر خود نقل کردند. اسرائیلیات به منزله حقایق ثابت شناخته آمد و نقل گردید و از همین جا خطر وضع اسرائیلیات در تفسیر پیدا شد؛ مثلاً بعضی در تفسیر های خود برای غیر المغضوب علیهم ولا الصالین ده قول از یهود و نصاری آوردند و گفتند اینها از رسول الله صلی الله علیه و آله و اصحاب و تابعین آمده تا جایی که ابن ابی حاتم گفت: «لا اعلم فی ذلك اختلافاً بین المفسرین».

خطوة پنجم: در این خطوه خطا به همراه صواب خیلی زیاد شد و این خطا از عصر عباسی تا به امروز امتداد پیدا کرد؛ چه علاوه بر آنچه که در خطوه چهارم ذکر شد، فهم عقلی با تفسیر عقلی اختلاط پیدا کرد و این کار تبذریج ادامه یافت و عده ای بدون توجه به لغت و دلالت کلمات قرآنی به معنای خاص، به فهم شخصی خود متوسل شدند و به این ترتیب حجم تفاسیر زیاد شد و آرای مختلف و علوم متفاوت در تفسیر داخل گردید. لذا تدوین علوم از قبیل لغت، صرف، نحو، و غیره ضروری گردید. مذاهب فقهی منشعب شد و مسائل کلام و تعصب مذهبی به آن اضافه گشت و کتب فلاسفه ترجمه شد.

و بالاخره تفسیر از اصل بدور افتاد و جانب عقلی بر جانب نقلی ارجحیت یافت و کتب مؤلفه در تفسیر جهت خاصی به خود گرفت، هر کسی در هر فنی که مهارت داشت تفسیر خود را در همان فن می نوشت. مثلاً نحوی در تفسیر خود به مسائل اعراب و غیره توجه خاصی داشت، مانند زجاج و واحدی در «بسیط»، و ابی حیان در

—(180)—

«بحر المحيط» تفسیر نوشتند و فقیه در تفسیر خود به ادله فروع عقلی و رد مخالفین مذهب خود می پردازد، مانند

جصاص و قرطبي، و مورخ در تفسير خود قصص و اخبار سلف را نقل مي كند و به بسط و تفصيل در اين مورد مي پردازد.

«تفسير موضوعي»

بسياري از علما دايرة تفسير را تنگ کرده و فقط نواحي متعدد از يك ناحيه را بحث کرده، مثلاً ابن قيم كتابي جدا گانه در باره كلام از اقسام قرآن نوشته و اسمش را «التبيان في اقسام القرآن» گذاشته، و ابو عبیده كتابي را در باره اعجاز قرآن به رشته تحرير در آورده و علي هذا القياس.

فصل اوّل - تفسير به مأثور

تفسير به مأثور تفسيرى است كه توضيح مراد خدا را به وسيله آنچه كه در قرآن از بيان، تفصيل بعض آيات و آنچه كه از پيامبر و اصحاب و تابعين نقل شده، مي دهد.

درجات تفسير مأثور

تفسير مأثور در عهد روايت و در زمان تدوين به درجاتي تقسيم مي شود. درجات تفسير در عهد روايت به اين شرح مي باشد:

الف - تفسير در عصر پيامبر: آنچه كه بر اصحاب مشكل بود، پيامبر آن را تفسير مي كردند و اصحاب از يكدیگر آن را اخذ مي كردند و سپس تابعين از اصحاب فرا مي گرفتند.

ب - تفسير در عهد صحابه: كه آنچه از رسول اﷺ در نزد آنها بود و گاهي نيز به رأي و اجتهاد خود تفسير مي كردند.

ج - تفسیر در زمان تابعین: مفسرین تابعی آنچه را که از پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحابه رضی الله عنهم می دانستند در تفسیر می آوردند و از رأی و اجتهاد خود نیز کار می گرفتند.

د - مفسرین بعد از تابعین، که هر چه از تابعین بود نقل می کردند.

و اما درجات تفسیر در عهد تدوین: پس از درجات تفسیر در عهد روایت دور تدوین شروع می شود:

الف - رجال حدیث و روایت اولین کسانی هستند که تفسیر را تدوین نمودند؛ تفسیر تا این زمان شکل منظمی به خود نگرفته بود بلکه بصورت بابی از ابواب حدیث نوشته می شد و آنچه که از پیامبر و اصحاب و تابعین روایت شده در آن باب جمع می گردید.

ب - پس از این مرحله، مرحله تفسیر از حدیث جدا شد و به طور جداگانه تألیف شد و صحیفه ای که علی بن ابی طلحه از ابن عباس روایت کرده اولین کتابی است که تدوین شد.

ج - تدوین جزء و اجزاء خاصی در تفسیر مثل جزی که به ابی ورق و اجزاء ثلاثه ای که به محمد بن ثور عن ابن جریج منسوب است.

د - تدوین تفسیر بدون ذکر اسانید و نقل و اقوال زیاد بدون فرق بین صحیح و علیل.

هـ - تدوین تفسیر به وسیله رأی و اجتهاد.

ضعف در روایات تفسیر به مآثور

از آنچه قبلاً گفته شد دانستیم که تفسیر مآثور عبارت است از تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن به سنت و تفسیر قرآن به موقوف بر صحابه یا آنچه که از تابعین

-(182)-

روایت شده و نیز دانستیم که تفسیر قرآن به قرآن و قرآن به سنت صحیح، و هیچ خلافتی در قبولیت آن نیست و اما

تفسیر قرآن به آنچه که از صحابه و تابعین روایت شده، از ضعف و خلل مبرانیست.

اسباب ضعف

عوامل ضعف در تفسیر عبارت بود از:

1 - کثرت وضع در تفسیر.

2 - دخول اسرائیلیات.

3 - حذف اسانید.

که به شرح مختصری درباره هر کدام از آنها می پردازیم.

وضع در تفسیر

ابتدای ظهور وضع در تفسیر از سال 41 هجری هنگامی که مسلمین از لحاظ سیاسی دچار اختلاف شده و به فرق گوناگون تقسیم شدند، شروع شد.

اسباب وضع:

الف - تعصب مذهبی: هر گروه از طوایف برای اثبات مذهبش به قرآن استدلال می کرد.

ب - رنگ سیاسی نیز در وضع تفسیر تأثیر گذاشت؛ به طوری که ملاحظه می شود آنچه که به حضرت علی علیه السلام و ابن عباس نسبت داده شده از حد معمول فزونی دارد و این به دلیل این است که چون این دو بزرگوار از خاندان نبوتند، آنچه که منسوب به اینها باشد از قبولیت و اعتماد بیشتری برخوردار است.

ج - دشمنان اسلام که تظاهر به اسلام نیز داشتند به دلیل این که نتوانستند از طریق برهان و حجت و جنگ با اسلام مبارزه نمایند، به حربه وضع در

تفاسیر متوسل شدند.

دخول اسرائیلیات

مقصود از اسرائیلیات احادیثی است که هم از طریق یهود و هم از طریق نصارا وارد شده ولی چون احادیث وارده از یهود خیلی زیادتر است، عنوان اسرائیلیات برای هر دو گروه از باب تغلیب است. دخول اسرائیلیات در تفسیر به زمان صحابه رضی الله عنهم بر می گردد و بخاطر اتفاق قرآن با تورات و انجیل در بعضی از مسائل چنانچه قبلاً نیز گذشت، رجوع به اهل کتاب مأخذي از تفسیر بود. اما اصحاب در باره هر چیزی از اهل کتاب سؤال نمی کردند و یا هر مسأله ای را قبول نمی کردند و آنچه که به عقیده و احکام تعلق داشت به هیچ عنوان سؤال نمی نمودند. بلکه از آنچه تعلق به قصه داشت و یا بیان برای مجملات قرآن بود سؤال می کردند و در عین حال در آن توقف می نمودند و به صدق و کذب آن حکم نمی کردند، چون پیامبر فرموده بود: «لا تصدقوا اهل الکتاب ولا تکذبوهم و قولوا امنا با ما انزل الینا».

اخبار اسرائیلیات بر سه نوعند

قسم اول: که صحت آن قطعی است و آن این که از پیامبر به طور صحیح نقل شده مثل اسم صاحب موسی که خضر بود و از زبان پیامبر هم صریحاً آمده است.

قسم دوم: که کذب آن به علت تناقضش با شرع، شناخته می شود و یا آن که با عقل تطبیق نمی کند و این قسم قابل قبول نمی باشد.

قسم سوم: که نه از نوع اول به اثبات رسیده و نه از نوع دوم رد شده باشد به این نوع احادیث نمی توان ایمان داشت و یا آن را کاملاً رد کرد.

حذف اسانید

حذف اسانید سبب سوم است اصحاب رضی الله عنهم حدیثی را که از نظر آنها

یقینی نبود روایت نمی کردند و از صحابه هم دانسته نشده که از اسناد سؤال نمایند و کار بدینجا رسیده بود که حدیث را قبول نمی کردند مگر این که صحتش به شهادت و قسم ثبات شده باشد؛ چنانچه روایت شده که عمر برای ابی بن کعب که حدیثی را روایت کرده بود فرمود آیا دلیل بر آنچه گویی داری؟ ابی بن کعب بیرون شد و تعداد زیادی از انصار را جمع نمود و حدیث را بر همه آنها عرضه کرد و همه در پاسخ گفتند که: «قد سمعنا هذا من رسول الله ﷺ علیه و آله فقال عمر اما اني لم اتهمك ولكن اجبت ان اثبت» سپس عصر تابعین فرا رسید و کذب و وضع در تفسیر شیوع پیدا کرد و حدیثی را که سند نداشته و یا عدالت روایتش به اثبات نرسیده بود قبول نمی کردند.

اما اگر سند حدیث حذف شده بود و یا اگر مذکور بود ولی روایت حدیث از اطمینان کافی برخوردار نبودند، حدیث را قبول نمی کردند به طوری که از امام مسلم در مقدمه صحیح مسلم از ابن سیرین روایت کرده که «لم یکنوا یسألون عن الاسناد فلاما وقعت الفتنة قالوا سموا لنا رجالکم» سپس عصر بعد از تابعین فرا رسید و هر کس آنچه در نزدش بود جمع می کرد و تفاسیری را که اقوال پیامبر و صحابه و تابعین با ذکر اسانید بود تألیف می کرد، مانند تفسیر سفیان بن عیینه و وکیع بن جراح.

بعد از عصر تابعین اقوامی آمدند و تفاسیری را تألیف کردند در حالی که در سند و ذکر روایتش اختصار می کردند و در صحت روایت و فرق صحیح از علیل دقت کافی به خرج نمی دادند.

کتب تألیف شده در تفسیر مآثور زیادند و ذکر همه آنها و بحث در مورد خصائص هر کدام میسر نیست، لذا مشهورترین کتب تفسیر مآثور بیان می شود:

1 - جامع البیان فی تفسیر القرآن: تألیف ابن جریر طبری.

2 - تفسیر بحر العلوم: تألیف ابی لیث سمرقندی.

3 - الكشف والبيان عن تفسیر القرآن: تألیف ابی اسحاق ثعلبی.

4 - معالم التنزيل: تأليف أبي محمد حسين بغوي.

5 - المحرر الوجيز في تفسير الكتاب العزيز: تأليف ابن عطيه اندلسي.

6 - تفسير قرآن عظيم: تأليف أبي فداء حافظ بن كثير.

7 - الجواهر الحسان في تفسير القرآن: تأليف عبد الرحمن ثعالبي.

8 - الدر المنثور في التفسير المأثور: تأليف جلال الدين سيوطي.

ما در این جا به عدالت و علم و تقوا و بیوگرافی مؤلف در تفسیر و موقف در اسانید اسرائیلیات و قراءات و دیگر خصائص نمی پردازیم و فقط به روش تفسیر اکتفا می کنیم.

روش ابن جریر در تفسیر

ابن جریر وقتی آیه ای را تفسیر می نمود می گفت «القول في تاويل قوله تعالى كذا» و پس از آن آیه را تفسیر می نمود و بر گفته اش به وسیله آنچه از اصحاب و تابعین به همراه سند بود استشهاد می کرد و اگر در آیه دو قول یا بیشتر وجود داشت، همه اقوال را ذکر می کرد و بر هر کدام از اقوال به روایتهای صحابه و تابعین استشهاد می نمود و تنها به مجرد روایت اکتفا نمی کرد، بلکه اقوال را توجیه می نمود و بعضی را بر بعضی ترجیح می داد.

روش تفسیری ابو لیث سمرقندی

ابو لیث قبل از بحث به تفسیر، مقدمه ای می آورد و در مقدمه بر تعلیم تفسیر و فضیلت آن تشویق می نمود و تفسیر را برای کسی که به وجوه لغت آشنایی ندارد و احوال تنزیل را نمی داند، جائز نمی دانست و بر حرمت تفسیر به رأی به اقوالی از سلف استناد می نمود و پس از مقدمه شروع به تفسیر می نمود، به این صورت که قرآن را به

مأثور از سلف تفسیر می کرد و روایاتی را از صحابه و تابعین و غیره نقل می کرد ولیکن اسنادش را به کسی که از

او روایت کرده ذکر نمی‌کرد و تا جایی که امکان داشت آیات قرآن را به وسیله قرآن تفسیر می‌نمود. و احیاناً از ضعف نیز روایت می‌نمود و تفسیر به روایت و درایت را جمع می‌کرد، اما جانب نقلی را بر جانب عقلی ترجیح می‌داد. تفسیر وی به طور کلی دارای ارزش می‌باشد.

ابی اسحاق و تفسیر وی

الف - ذکر مقدمه ای که مؤلف روش تفسیر و رفت و آمدش را از کودکی نزد علما و کوشش وی در فراگیری علم تفسیر و شب زنده داریش را با عزمی را سخ بیان نمود تا این که خداوند شناخت حق و باطل، مفضل و فاضل، حدیث و قدیم، بدعت و سنت، حجت و متشابه را بر وی ارزانی داشت. و سپس تقاضای مردم برای نوشتن تفسیر و استخاره اش را بیان کرده.

ب جمع آوری اسانیدی که در تفسیر از آنها روایت شده که در اول کتاب ذکر شده.

ج - تفسیر قرآن به آنچه از سلف آمده با اختصار در اسانید.

د - بحث و تفکر در مسائل نحوی.

هـ - بحث از احکام فقهی در آیه هایی که مشتمل بر احکام است و ذکر اقوال و مسائل اختلافی.

و - اسرائیلیات بیش از اندازه ذکر شده بدون توجه به صحت و سقم و استبعاد و غرابتش.

ز - آوردن احادیث موضوعی در فضائل قرآن.

ار زیابی تفسیر ابو محمد حسین البغوی

این تفسیر در يك مجلد چاپ شده و روش تفسیر به این گونه است:

-(187)-

الف - تفسیر آیه به لفظ سهل و موجز:

ب - نقل آنچه از سلف آمده بدون این که سند ذکر شود، زیرا در مقدمه تفسیر، اسانید ذکر شده و اگر چنانچه از کسی روایت شده که سندش به غیر سندی است که در مقدمه آورده شده در وقت روایت، سند آن نیز ذکر می شود.

ج - مفسر در آنچه به پیامبر نسبت داده اولاً جنبه صحت آن را مورد بررسی قرار داده و از آن چیزهایی که به تفسیر تعلق ندارد و یا غیر معروف است، اجتناب ورزیده است.

د - روایت از بعضی ضعیفا مانند کلبي و غیره اما در روایت از ضعیفا زیاده روی نشده است.

هـ - مؤلف از بیان نکته های بلاغت و مباحث اعراب و علوم که ارتباط زیادی به تفسیر ندارد، خود داری کرده و اگر چه بعضی اوقات از علم نحو در بعضی مسائل کار گرفته اما اولاً این استفاده خیلی کم است و ثانیاً به جهت ضرورت کشف معنا به این کار روی آورده است.

و - بعضی اسرائیلیات در این تفسیر ذکر شده بدون این که مؤلف به دنبالش مطلبی اضافه کند، به طور خلاصه تفسیرش خیلی خوب است و از بسیاری کتب تفسیر به مأثور سالمتر است.

ارزیابی تفسیر ابن عطیه اندلسی

این تفسیر از ارزش بسیار والایی در بین کتب تفسیر و در نزد مفسرین برخوردار است و این کتاب در ده جلد است. روش تفسیر مؤلف به این نحو است که اولاً آیه را آورده و سپس آیه را به عبارت آسان و شیرین تفسیر نموده و از تفسیر مأثور و بالاخص از ابن جریر زیاد نقل کرده و مؤلف غالباً به شعر عربی استشهاد جسته و به علم نحو

-(188)-

و قرائت نیز توجه داشته است. در این تفسیر اشاراتی است بر این که ابن عطیه به طرف معتزله تمایل داشته است.

روش تفسیری ابن کثیر

تفسیر ابن کثیر از مشهورترین تفاسیری است که در تفسیر مأثور تدوین شده.

مؤلف در روایت از مفسرین سلف عنایت خاص داشته و کلام خدا را به احادیث و آثار مستنده به اصحاب تفسیر نموده. نحوه تفسیر به این طرز است که آیه ای را می آورد و آن را به عبارت کوتاه و آسان تفسیر می نماید و اگر تفسیر آیه به آیه امکان داشته از این نوع استفاده می نماید. مفسر عنایت شدیدی به این تفسیر (قرآن به قرآن) داشته پس از آن احادیث مرفوعی را که به آیه تعلق داشته می آورده است و در ردیف آن اقوال صحابه و تابعین و علمای سلف بعدی را ذکر کرده است در تفسیر ابن کثیر این موارد نیز ملاحظه می شود: ترجیح بعضی اقوال بر بعضی دیگر، تصحیح بعضی روایات و تضعیف بعضی دیگر، تعدیل بعضی روایات و ترجیح بعضی دیگر و این دلالت بر این دارد که ابن کثیر شناخت کافی به متون حدیث و احوال رجال داشته است. بسیاری اوقات ملاحظه می شود که ابن کثیر از تفاسیر ابن جریر و ابن حاتم و ابن عطیه و دیگران نیز نقل نموده است. آنچه که تفسیر ابن کثیر را ممتاز می سازد این است که وی به آنچه از منکرات اسرائیلیات در تفسیر مأثور آمده اشاره نموده و از منکرات به طور اجمال و تعیین و بیان آنها بر حذر بوده است. ابن کثیر در مناقشات فقها و اقوال علما و ادله هر کدام در تفسیر آیات احکام نیز مداخله نموده است و این خیلی کم می باشد.

ارزیابی تفسیر عبد الرحمن ثعالبی

از توضیحاتی که مؤلف درباره کتابش دارد چنین استنباط می شود که این تفسیر مختصری از تفسیر ابن عطیه می باشد و از کتب ائمه و ثقات نیز استفاده نموده است و

—(189)—

مؤلف می نویسد: هر آنچه در آخرش (انتهی) است، آن کلام از ابن عطیه نمی باشد بلکه از دیگران نقل شده و هر کلامی که در آخرش (عین) است، نشانه ای است که از ابن عطیه نقل شده و هر آنچه در آخرش (ت) است از خودم می باشد. و علامت (ص) نقل از صناعی است. به طور کلی ثعالبی در تفسیرش بغیر از جمع و ترتیب و کار اندکی از خودش، کار دیگری انجام نداده است.

شناخت تفسیر سیوطی و روش وی در تفسیر

تفسیر در المنثور سیوطی خلاصه شده از تفسیر ترجمان القرآن وی می باشد.

مؤلف در این تفسیر روایات سلف را به تمامی نقل کرده بدون این که جرح و تعدیل و تصحیح و تضعیف در پی داشته باشد. این کتاب جامع روایات سلف می باشد و سیوطی آن را از بخاری، مسلم، نسایی، ترمذی، احمد، ابی داود، ابن

جریر، ابن ابی حاتم و عبد بن حمید ابن ابی الدنیا اخذ کرده است و این تنها کتابی است که فقط بر تفسیر مأثور اقتصار شده.

فصل دوّم - تفسیر به رأی

تفسیر به رأی بر اعتقاد و اجتهاد و قیاس اطلاق می شود و تفسیر به رأی نیز بر دو قسم است:

1 - قسم مذموم و غیر جائز.

2 - ممدوح و جائز که این قسم محدود به حدود و مقید به قیودی است، لذا لازم است که مفسری که قصد تفسیر قرآن را دارد شرایطی داشته باشد. مراد به رأی در این جا اجتهاد است، پس تفسیر به رأی عبارت است از تفسیر قرآن بر پایه اجتهاد، پس از شناخت و آشنایی مفسر با کلام عرب و حدود آن و شناخت الفاظ عرب و وجود دلالت آن و استعانتش از اشعار زمان جاهلیت و آشنایی بر اسباب نزول و شناخت ناسخ و منسوخ آیات قرآن و سایر علوم

—(190)—

و ادواتی که مفسر باید بداند.

علما و تفسیر به رأی

علما از قدیم الایام در جواز تفسیر به رأی با یکدیگر اختلاف نمودند. گروهی جرأت بر تفسیر قرآن به رأی را نکردند و حتی به هیچ کس اجازه چنین کاری را نداده اند، گرچه آن مفسر بر علوم فقه، نحو، اخبار و آثار اطلاع و شناخت داشته باشد. گروه دوم بر عکس گروه اوّل تفسیر به رأی و اجتهاد را جائز شمرده اند. هر کدام از دو گروه دلایلی دارند که به ذکر آن نمی پردازیم.

علمی که مفسر به رأی باید بداند

برای این که مفسر در تفسیر خود دچار اشتباه نشود باید در این علوم تبحر داشته باشد:

1 - علم نحو.

2 - علم لغت.

3 - علم صرف.

4 - علم اشتقاق.

5 - علم معاني.

6 - علم بيان.

7 - علم بديع.

8 - علم قرائت.

9 - علم اصول دين يا علم كلام.

10 - علم اصول فقه.

11 - علم اسباب نزول.

12 - علم قصص.

13 - علم ناسخ و منسوخ.

14 - علم حديث.

15 - علم موهبت.

1 - رجوع به خود قرآن: باید در قرآن دقت کامل نمود و تمام آیاتی که مربوط به يك موضوع است، جمع آوری کرد و بعضی را بر بعض دیگر فرینه قرار داد تا از مقایسه آنها با هم حقیقت روشن شود. این روش را تفسیر قرآن به قرآن می گویند.

2 - نقل و روایت از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله با احتراز از احادیث ضعیف.

3 - اخذ روایات صحیح از صحابه ولی باید توجه داشت که اخبار کذب به صحابه نسبت داده شده است. اگر ثابت شد که قول از صحابه است در این صورت نباید تفسیر به رأی کرد.

-(191)-

4 - اخذ از مطلق لغت، زیرا قرآن به زبان عربی نازل شده است.

5 - تفسیر به مقتضی از معنای کلام و مقتضی از قوت شرع، و این همان چیزی است که پیامبر صلی الله علیه و آله برای ابن عباس دعا کرد و فرمود: «اللهم فقهه في الدين و علمه التأويل».

روشی که مفسر باید در تفسیرش رعایت نماید

مفسر باید در تفسیرش قواعد ذیل را مراعات نماید:

1 - مطابقت تفسیر با مفسر بدون هیچ نوع زیادت و نقصان.

2 - مراعات نمودن معنای حقیقی و معنای مجازی.

3 - مراعات تألیف و هدفی که کلام بخاطر آن آورده شده است.

4 - مراعات تناسب بین آیات که اولاً وجه مناسبت بیان شود و ثانیاً بین سابق و لاحق يك کلمه ربط برقرار می

کند.

5 - ملاحظه اسباب نزول، زیرا هر آیه ای به سبب خاصی نازل شده که باید آن را ذکر نمود.

6 - بحث از لغت، صرف، اشتقاق و آنچه به الفاظ مفرد تعلق دارد و در مرحله بعدی بحث از ترکیب و اعراب و در آخر از معانی، بیان و بدیع سخن بگوید.

7 - مفسر باید تا جایی که برای وی مقدور و ممکن است از تکرار مطالب اجتناب ورزد.

8 - مفسر باید آگاه، زیرک و آشنا به قانون ترجیح باشد، تا اگر آیه چند احتمال داشت بتواند بعضی وجه را ترجیح دهد.

تعارض بین تفسیر مآثور و تفسیر به رأی

مقصود از تعارض بین تفسیر عقلی و تفسیر مآثور تقابل و تناقضی بین آنهاست. مثلاً

-(192)-

یکی دلیل بر اثبات چیزی و دیگری دلیل بر نفی آن به قسمی که اجتماع هر دو در هیچ حال ممکن نباشد.

ولی اگر مغایرت بین آنها بدون تنافی بوده و جمع بین هر دو ممکن باشد به آن تعارض نمی گویند.

مثل این که (صراط مستقیم) را به قرآن یا اسلام یا طریق عبودیت یا طاعت خدا و رسول و نظایر آن تفسیر کنیم که این معانی مغایر یکدیگرند ولی تنافی و تناقض بین آنها وجود ندارد، زیرا اسلام همان طریق قرآن، عبودیت و طاعت خدا و رسول است. بدین ترتیب بین تفسیر عقلی و نقلی در سه حال ممکن است تعارض پیدا شود.

1 - قطعی: این که تفسیر عقلی و نقلی قطعی باشد.

2 - یکی قطعی و دیگری ظنی باشد.

صورت اول: فرضيه اي بيش نيست زيرا تعارض بين دو قطعي معقول نيست و محال است بين شرع و عقل تعارض و جود داشته باشد.

صورت دوم : قطعي بر طئي مقدم است و وقتي جمع بين آن دو متعذر باشد و نتوان آن دو را باهم وفق داد، بايد ارجح را گرفت و به اقوي عمل کرد.

صورت سوم: اگر جمع بين عقلي و نقلي ممکن باشد، واجب است نظم قرآن را بر آن حمل نمود ولي اگر جمع متعذر بود، تفسير مأثوري که از پیامبر و صحابه به اثبات رسیده مقدم است ولي چنانچه مأثور از تابعين باشد در آن بحث است؛ زيرا اگر راوي معروف باشد که رأي خود را از اهل کتاب مي گيرد، در اين صورت تفسير عقلي مقدم است و اگر وي معروف به اخذ از اهل کتاب نباشد و آنچه مي گويد با تفسير عقلي تعارض داشته باشد، در اين حال به ترجيح متمسك مي شويم. چنانچه يکي با نقل يا استدلال

(193)

تأيد شود، بر ديگري مرجح است و در صورتي که قرائن شبيه يکديگر باشند و ادله و شواهد موجود نيز تعارض داشته باشد، در کار توافق مي کنيم و به آنچه مراد و هدف خداست ايمان مي آوريم و اصراري در تعيين آن نمي کنيم بلکه آن را به منزله مجمل قبل از تفصيل آن و يا متشابه قبل از تبين مي شناسيم.

فصل سوم - اهم تفاسير به رأي جايز

مهمترين تفاسير به رأي به اين شرح مي باشد:

1 - مفاتيح الغيب تأليف امام فخر الدين رازي (متوفي 606 هجري).

2 - انوار التنزيل و اسرار التأويل، تأليف بضاوي (متوفي 691 هجري).

3 - مدارك التنزيل و حقايق التأويل، تاليف نسفي (متوفي 701 هجري).

4 - لباب التأويل في معاني التنزيل تأليف خازن (متوفي 741 هجري).

5 - بحر المحيط تأليف ابي حيان (متوفي 745 هجري).

6 - غرائب القرآن و رغائب الفرقان تأليف نيشابوري (متوفي 728 هجري).

7 - تفسير جلالين، تأليف جلال الدين محلي و جلال الدين سيوطي.

8 - السراج المنير في الاغانى على مفرد بعض معاني كلام ربنا الحكيم الخبير، تأليف خطيب شربيني.

9 - ارشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم: تأليف ابي السعود حنفي (متوفي 982 هجري).

10 - روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و سبع المثاني، تأليف آلوسي (متوفي 1270 هجري).

-(194)-

تفاسير مهم شيعه اثني عشري

براي شيعه اثني عشري ثروت بزرگي از کتب تفسير وجود دارد، برخي از آنها کامل است و برخي ناقص، بعضي قدیمند و بعضي جدید، بعضي باقي مانده اند و برخي دیگر از بین رفته اند.

1 - تفسير الامام الحسن العسكري عليه السلام (متوفي 254) که در يك مجلد به چاپ رسیده است.

2 - تفسير محمد بن مسعود بن عياش اسلمي الكوفي معروف به عياشي از علمای قرن سوم.

3 - تفسير علي بن ابراهيم القمي، که در يك مجلد بزرگ به چاپ رسیده (از علمای اواخر قرن سوم و اوایل قرن

چهارم).

4 - التبيان: از شيخ ابي جعفر محمد بن الحسن بن علي بن الطوسي (متوفي 460 هجري).

5 - مجمع البيان: از ابي علي فضل بن حسن طبرسي (متوفي 538) که در دو مجلد چاپ شده.

6 - صافي: از محمد بن مرتضي مشهور به ملا حسن کاشي.

7 - تفسير اصفي: که اين نيز از محمد بن مرتضي است و اين تفسير مختصري از تفسير صافي است.

8 - البرهان: از هاشم بن سليمان بن اسماعيل الحسين البحراني (متوفي 1107 هجري).

9 - مرآة الانوار و مشکوة الاسرار از مولي عبد اللطيف کازراني.

-(195)-

10 - تفسير القرآن، تأليف مولي سيد عبداً بن محمد رضا علوي (متوفي 1242 هجري).

11 - المؤلف از محمد مرتضي الحسيني معروف به نور الدين (از علماي قرن 12 هجري).

12 - آلاء الرحمن من تفسير القرآن: تأليف محمد جواد بن حسن (متوفي 1352 هجري).

معتزله و تفسير قرآن

فرقه معتزله در عصر اموي نشأت يافت و بنيانگذارش واصل بن عطا مي باشد.

امتياز خاص معتزله اين است که قائل به منزله بين المنزلتين مي باشند.

اصول معتزله

معتزله تفاسیر خود را بر اصول خمسہ استوار ساختند و این اصول عبارتند از توحید، عدل، وعد و وعید، منزله بین المنزلتین، امر به معروف و نہی از منکر. اگر تفاسیر معتزله را مطالعه کنیم می بینیم کہ تفاسیر خود را بر قواعدی از قبیل تنزیہ مطلق، عدل و حرمت ارادہ و فعل اصح بنا نهادہ اند و همچنین عقل را سلطان و حاکم برای آیاتی قرار دادند کہ از نظر ظاهر با یکدیگر تعارض دارند و عقل را فیصلہ کننده بین متشابہات قرار دادند، در حالی کہ قبلاً فقط بہ نقل از صحابہ و تابعین اکتفا می کردند و وقتی بہ متشابہات می رسیدند، سکوت اختیار می کردند و علم آن را بہ خدا تفویض می کردند. حتی کار عقل بدینجا کشید کہ احادیث صحیح را کہ با قواعد مذہبی معتزله منافات داشت انکار می کرد.

—(196)—

مشہورترین مفسرین معتزله:

- 1 - ابو بکر عبد الرحمن بن کیسان.
- 2 - شیخ ابراہیم ابن اسماعیل بن علیہ.
- 3 - محمد بن عبد الوہاب (ابو علی جبائی).
- 4 - ابو القاسم عبداً بن احمد بلخی.
- 5 - ابو ہاشم عبدالسلام بن ابی علی الجبائی.
- 6 - ابو الحسن علی بن عیسی الرمانی.
- 7 - ابو مسلم محمد بن بحر الاصفہانی.
- 8 - عبیداً بن محمد بن جروالاسدی.
- 9 - قاضی عبدالجبار ہمدانی.

11 - عبدالسلام بن محمد بن یوسف القزوینی.

12 - ابو القاسم محمود بن عمر الزمخشری.

تفاسیر معتزله:

از تعداد مفسرینی که قبلاً بیان کردیم غیر از سه تفسیر، تفسیر دیگری به دست ما نرسیده و آنها عبارتند از:

1 - تنزیه القرآن عن المطاعن: تألیف قاضی ابو الحسن عبد الجبار احمد بن خلیل الهمدانی اسد آبادی شافعی.

2 - امالی الشریف المرتضی: تألیف ابو القاسم علی بن الطاهر ابی احمد الحسین بن مولی شیخ الشیعی.

3 - الکشاف من حقایق التنزیل: تألیف ابو القاسم محمود بن عمر الامام الحنفی المعتزلی.

مولانا جلال الدین رومی در مثنوی می فرماید:

چشم حس را هست مذهب اعتزال \$\$\$ دیده عقلست سنی در وصال

سخره حس اند اهل اعتزال \$\$\$ خویش را سنی نمایند از ضلال

هر که در حس ماند او معتزلیست \$\$\$ گرچه گوید سنی ام از جاهلیست

-(197)-

تفاسیر زیدیه:

زیدیه به گروهی از شیعیان گفته می شود که از زید بن علی بن الحسین علیه السلام تبعیت می کنند. مهمترین

1 - تفسیر غریب القرآن: از امام زید بن علی که محمد بن منصور بن یزید کوفی اسانیدش را جمع کرده.

2 - تفسیر اسماعیل بن علی البستی الزیدی.

3 - التهذیب از محسن بن محمد بن کرامه المعتزلی ثم الزیدی. این تفسیر مشهور است و از بین تفاسیر بخاطر ترتیب و نظم دقیقش ممتاز است. چون اول آیه ای می آورد و قرائت آن را ذکر می کند، بعداً بحث لغت مطرح می شود و در مرحله بعد اعراب آن بیان می شود و نظم را پس از آن می آورد و بعد از نظم معنای آیه، در آخر اقوال متعددی در باره آن ذکر می کند.

4 - تفسیر عطیه بن محمد النجوانی الزیدی: که علوم زیدیه در این تفسیر جمع شده است.

5 - التیسیر فی التفسیر تألیف حسن بن محمد.

از تفاسیر فوق بعضی وجود دارند و برخی دیگر از بین رفته اند. تفاسیر دیگری از زیدیه وجود دارد که بدین قرار است.

1 - تفسیر آیات الاحکام از حسین بن احمد.

2 - الثمرات البانعه از شیخ شمس الدین یوسف.

3 - منتهی الارم از محمد بن الحسین بن قاسم.

4 - تفسیر قاضی ابن عبد الرحمن مجاهد.

خوارج گروهی هستند که به علل مختلف از لشکر حضرت علی جدا شدند و بر علیه آن حضرت قیام کردند. خوارج به گروههای مختلفی از قبیل ازارقه پیروان نافع بن ازرق، نجدات پیروان نجده بن عامر، صفریه مریدان زیاد بن اصر و اباضیه مقلدین عبداﷻ بن اباضی تقسیم می شدند.

اگر افکار تفسیری خوارج را بررسی کنیم می بینیم که خوارج مذهب را بر عقل حاکم ساخته و در سایه مذهب به قرآن نظر می کردند و آن را تفسیر می نمودند و معتقدند که مرتکب کبیره کافر است و همیشه در آتش جهنم خواهد بود، به طور مثال تارک حج را کافر می دانند و از آیه: ﴿وَلِلَّهِ عِلْمُ النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ إِيَّانَا غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ استدلال می جویند، و یا فاسق را کافر می دانند و از آیه: ﴿... إِنَّ زَنْهَؤُهُ لَا يَكْفُرُ عَنْهُ مِنَ رَّوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْكَافِرُونَ﴾ استدلال می جویند و می گویند که چون فاسق بر فسق خود اصرار کرده، از رحمت خدا محروم است و کافر می باشد که آیات زیادی از این قبیل وجود دارد.

خوارج نظر سطحی در قرآن دارند و در معانی دقیقه و تأویلات تعمق ندارند و برای بحث از اهداف و اسرار قرآنی، خود را به مشقت نمی اندازند و بسا اوقات آیات با مقاصد و موضوعاتی که خوارج از آن استدلال می نمایند تطابق ندارد؛ زیرا فقط به ظاهر نص عمل می نمایند. مثلاً میمون عجردي نکاح دختر دختر برادر و خواهر و نوه دختری را جائز می داند و از ظاهر آیه دلیل می آورد که خداوند در آن بنات بنات و بنات بنین و بنات اولاد برادر و خواهر را ذکر نکرده.

ازارقه گروهی از خوارجند که معتقدند اگر کسی زن محصنه ای را قذف کرد باید حد

—(199)—

بخورد و اگر مردی محصنی را قذف کرد حد ندارد چون در آیه، محصنات آمده نه محصنین. خوارج به احادیث نبوی التفاتی ندارند و به اجماع امت نیز اهمیت نمی دهند. خوارج تفاسیر زیادی ندارند و به مانند دیگر مسلمین تفاسیری که دارند از ارزش والایی برخوردار نیست و این به عللی بر می گردد که اهم آنها از این قرار است:

1 - خوارج اهل بادیه اند و غلبه بداوت و بادیه نشینی آنها را از نظر دینی و علمی و اجتماعی دور ساخته است.

2 - خوارج بیشتر وقت خود را به جنگ و جدال سپری کرده اند.

3 - خواجه بر عقیده و مرام خود و حقانیت خود تعصب خاص داشته و فقط خود را مؤمن واقعی می دانستند.

تفاسیر خواجه

1 - تفسیر عبد الرحمن بن رستم الفارسی.

2 - تفسیر هود بن محکم الهواری.

3 - تفسیر ابی یعقوب یوسف بن ابراهیم الوریجانی.

4 - داعی العمل لیوم الامل از محمد بن یوسف اطفیش.

5 - همیان الزاد إلى دار المعاد.

6 - تیسیر التفسیر: که دو تفسیر اخیر نیز از محمد بن یوسف می باشد.

تفاسیر صوفیه

برای صوفیه و تصوف معانی بسیاری نوشته شده:

1 - «ارسال النفس مع الله على ما يريد».

2 - «هو مناجاة القلب ومحادثة الروح» اگر چه تصوف به معانی فوق از صدر اسلام و زمان صحابه وجود داشت، اما آنها به این اسم معروف نشدند و این اسم از قرن دوم هجری معروف گشت و اولین کسی که صوفی نامیده شد، ابو هاشم صوفی (متوفی

اقسام تصوف: تصوف بر دو قسم است، یکی تصوف نظری که اساس آن بحث و درس می باشد و دیگری تصوف عملی، فیضی یا اشاری که بر زهد و فناء فی الله بنا نهاده شده. در رأس صوفیه نظری محی الدین عربی و تفسیر وی می باشد که بر مقدمات عملی پایه گذاری شده و تفسیر فیضی یا اشاری عبارت است از تأویل قرآن بر خلاف آنچه ظاهر آن است به مقتضی اشارات خفیه که برای ارباب سکون طاهر می شود و ممکن است بین آن و بین طاهر تطبیق داد.

مهمترین تفاسیر صوفیه

- 1 - تفسیر قرآن العظیم، از ابو محمد سهل بن عبد الله بن یونس بن عیسی بن عبد الله التستری.
- 2 - حقائق التفسیر: از ابو عبدالرحمن محمد بن حسین بن موسی ازدی مسلمی (330 - 412).
- 3 - عرائش البیان فی حقائق القرآن از ابو محمد روز بهان بن ابی نصر شیرازی (متوفی 666).
- 4 - التاویلات النجمیه تألیف نجم الدین دایه (متوفی 654) و علاء الدوله سمنا نی (متوفی 659).
- 5 - تفسیر منسوب به ابن عربی.

تفاسیر فلاسفه

در بحبوحه شوکت ملت مسلمان، کتب فلسفه از لغات مختلف به زبان عربی ترجمه شد و از زمان بنی عباس فلسفه وارد تفسیر شد و آغاز این کار زمان

—(201)—

منصور عباسی بود.

1 - نصوص الحکم از فارابی

2 - تفسیر اخوان الصفا

3 - تفسیر ابن سینا از شیخ ابو علی سینا.

در مقابل تفسیر فلسفی، مسلمین به دو گروه تقسیم شدند: بعضی فلسفه را بآیین و مخصوصاً با قرآن معارض یافتند و شدیداً با تفسیر فلسفی مخالفت کردند که در رأس آنان امام محمد غزالی و فخر الدین رازی قرار داشتند. گروهی دیگر کتب فلسفه را خواندند و در آن بانظر اعجاب نگریستند و با آن که در فلسفه نظریاتی بود که آشکارا با نصوص محکم شرعی و تعالیم آن که شک و شبهه در آن را ندارد، معارض بود، مع ذلك خود را قادر دیدند که بین حکمت و عقیده ما بین دین و فلسفه تلفیق دهند و برای مردم روشن کنند که بین عقل و شرع در هیچ مورد تناقض وجود ندارد و اگر عقیده با نور حکمت روشن شود بهتر پذیرفته می شود و برای دشمنان بهتر ثابت می گردد این گروه تمام هم خود را مصروف کردند تا بین دین و فلسفه وصلت و اخوت برقرار سازند، به حدی که دین فلسفه را بیان کند و فلسفه، دین را. عده ای این اتصال بین دین و فلسفه را پذیرفتند و گروهی دیگر نتوانستند قبول کنند که بین مسائل لا یتغیر دینی با آرای فلسفی بتوان وفق داد و کسانی هم نظیر غزالی با آن مخالفت کردند.

کیفیت تلفیق بین دین و فلسفه

فلاسفه ای که موفق شدند بین دین و فلسفه تلفیق دهند، یکی از این دو طریق را برای خود انتخاب کردند:

1 - تأویل نصوص دینی و حقایق شرعی به آنچه با آرای فلسفی موافق باشد که

—(202)—

معنای آن تنزل نصوص شرعی در مقابل آرای فلسفی به حدی که بین این دو تمثیت برقرار شود.

2 - شرح نصوص و حقایق شرعی به وسیله آراء و نظریات فلسفی که معنای آن طغیان فلسفه بر دین و تحکیم فلسفه بر

نصوص دین بود و این طریق خطرناکتر از اول بود.

بین کسانی که بیش از همه در این مورد مبالغه کردند، فارابی (1) می باشد که عقاید خود را در کتاب نصوص الحکم بین داشته ولی کسی که بالنسبه راه اعتدال را پیموده است، این سينا می باشد.

تفاسیر فقها

قرآن کریم نازل شد در حالی که مشتمل بر احکام فقهی باشد که به مصالح بندگان خدا در دنیا و آخرت تعلق دارد. مسلمانها در زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آنچه را که متضمن احکام فقهی بود به مقتضای سلیقه خود در زبان عرب، می فهمیدند و آنچه برای آنان مشکل بود به نبی اکرم صلی الله علیه و آله مراجعه می کردند. وقتی پیامبر وفات نمودند، حوادثی بوجود آمد که برای مردم لازم بود حکم شرعی آن را بدانند و بدان عمل نمایند. برای رفع مشکل خود به اصحاب مراجعه می نمودند و نخستین چیزی که برای استنباط این احکام مأخذ قرار می گرفت قرآن بود. صحابه رضی الله عنهم به قرآن نظر می کردند و آن را به عقل و قلب خود عرضه می کردند و اگر امکان داشت با حوادث زمان نزول و حی،

1 - این نظریه مؤلف قابل نقد و بررسی است؛ علاوه بر این که طریق سومی نیز برای تلفیق و جود داشته که آن استفاده از اصول و معارف فلسفه جهت تبیین و اثبات معارف شرع و قرآن و سنت است.

این طریق «حکمت متعالیه» نام دارد که پرچمدار آن صدر الدین شیرازی معروف به ملا صدرا می باشد که تفسیر وی نمونه کامل این روش تفسیری است. . ستاد کنفرانس

-(203)-

مقایسه می کردند والا³ به سنت مراجعه می نمودند و اگر حکمی در سنت پیدا نمی شد، اجتهاد می کردند و رای خود را در پرتو درخشان قواعد کتاب و سنت استخراج، و آنچه مردم بدان نیاز داشتند بر اساس آن حکم می کردند، صحابه معمولاً در رأی خود اتفاق نظر داشتند و اگر احیاناً در فهم آیه با هم اختلاف پیدا می کردند در نتیجه احکام

آنها مختلف می‌شد؛ مانند اختلافی که بین عمر و علی علیه السلام در عده زن حامله ای که شوهرش فوت نموده، بوجود آمد حضرت عمر فتوا داد که عده آن وضع حمل است و حضرت علی حکم کرد که عده اش ابعده الاجلین (وضع حمل یا گذشتن چهار ماه و ده روز) می‌باشد و سبب این اختلاف تعارض نصین در قرآن است. چون خداوند در قرآن عده مطلقه حامل را وضع حمل قرار داده و عده «متوفی عنها زوجها» را چهار ماه و ده روز بدون این که در این مورد تفصیل داده شود؛ در نتیجه حضرت علی علیه السلام به هر دو آیه عمل نمود چون هر يك از دو آیه مخصص برای عموم دیگری است. و عمر بدلیل این که آیه طلاق مخصصی برای آیه وفات است، وضع حمل را عده قرار داد.

مثل چنین اختلافی در بین صحابه نیز پیدا شد و هر کدام به مقتضای آنچه از قرآن می‌فهمید و آنچه ادله خارجی به آن حکم می‌کرد، فتوا می‌داد و اگر صحابه رضی الله عنهم تشخیص می‌دادند که حق به جانب دیگری است، از رأی خود بر می‌گشتند و نظریه طرف مقابل را قبول می‌کردند. ائمه بعدی نیز با وجود کثرت اختلاف تعصب نداشتند. مثلاً امام شافعی می‌فرمود: اگر حدیث صحیح شناخته شود آن رأی من است و مردم در فقه عیال ابی حنیفه اند و به امام احمد حنبل که شاگردش بود می‌گفت: وقتی حدیثی را صحیح تشخیص دادی، به من نیز تعلیم بده و می‌گفت وقتی حدیث بیان شود، امام مالک ستاره درخشان است و این دلیل بر این دارد که محبت و علاقه خاصی

—(204)—

در بین ائمه حاکم بوده است.

تفسیر فقهی پس از پیدایش تقلید و تعصب مذهبی

پس از این ائمه، اختلاف زیاد شد و روح تقلید و تعصب مذهبی ظاهر شد و کار به این جاکشید که مقلدین همچنان که به نص شارع نگاه می‌کردند، به اقوال ائمه نظر می‌کردند و آیات را طبق مذاهب تأویل و تفسیر می‌کردند. برخی نظر انصاف را داشتند و به بحث و بررسی در اقوال ائمه می‌پرداختند و هر کدام را که صحیحتر تشخیص می‌دادند، عمل می‌کردند.

اهم^۳ تفاسیر فقها

1 - حنفیه:

الف - تفسیر احکام القرآن از ابو بکر رازی معروف به جصاص (متوفی 370 هـ).

ب - تفسيرات احمديه في بيان الايات الشرعيه كه در يك مجلد در هند چاپ شده .

2 - شافعيه :

الف - احكام القرآن از ابو الحسن طبري (متوفي 504) .

ب القول الوجيز في احكام كتاب العزيز از شهاب الدين ابو العباس احمد بن يوسف محمد الحلبي معروف به سمين (متوفي 756 هجري) .

ج - احكام الكتاب المبين از علي بن عبداﷻ محمود شنفكي (از علماي قرن نهم هجري) .

د - الاكليل في استنباط التنزيل از جلال الدين سيوطي (متوفي 911 هجري) .

3 - مالكيه :

الف - احكام القرآن از ابو بكر بن عربي (متوفي 543) .

-(205)-

ب - الجامع لاحكام القرآن از ابو عبداﷻ قرطبي (متوفي 671) .

4 - اماميه اثنا عشري :

كنز العرفان في فقه القرآن از مقداد سيوري (سدّ ه 8) .

5 - زيديه :

الف - شرح الخمس مائه از حسين بن احمد النجري .

ب - الثمرات اليانعة والاحكام الواضحة القاطعة از شمس الدين بن يوسف بن احمد.

ج - منتهی الارم شرح آیات الاحكام از محمد بن حسين بن قاسم (از علمای قرن 11 هـ).

تفاسیر علمی

مقصود از تفسیر علمی تفسیری است که در عبارت قرآن به اصطلاحات علمی حکم می شود و تلاش می کند که علوم مختلف و آرای فلسفی را از قرآن استخراج نماید.

مفسرین علمی معتقدند که قرآن محتوی کلیه علوم است که بوده و هست و خواهد بود و شامل است بر کلیه علوم دینی، اعتقادی و عملی و سایر علوم مختلف دنیا و انواع و اقسام آن.

مهمترین علمای تفسیر علمی

1 - امام محمد غزالی که احیاء العلوم را تألیف کرده است و از ابن مسعود در باب چهارم کتابش نقل می کند که فرمود: «من اراد علم الاولین والآخرین فلیتدبر القرآن» و غزالی می گوید: کلیه علوم در افعال خدا و صفاتش داخلند و در قرآن ذات و افعال و صفات خدا شرح داده شده و این علوم انتهایی ندارد.

-(206)-

جواهر القرآن که بعد از احیاء العلوم تألیف شده و در آن علوم قرآن را به دو قسم تقسیم کرده:

الف - علم صرف و قشر که مشتمل بر علم لغت، نحو، فرائد، مخارج حروف و تفسیر طاهر می باشد.

ب - علم لباب که مشتمل بر قصص اولین و علم کلام، علم فقه، علم اصول فقه، علم با و الیوم الآخر، علم صراط المستقیم و علوم دیگری مانند طب، نجوم، هیأت عالم و هیأت بدن حیوان و تشریح اعضای آن و سحر و طلسمات و غیره.

الف - الاتقان

ب - الاکلیل فی استنباط التنزیل، که با ذکر ادله ای از آیات واحادیث نتیجه می گیرد که قرآن مشتمل بر کلیه علوم است.

3 - ابو الفضل مرسی که در تفسیرش گفته «جمع القرآن علوم الاولین والآخرین بحیث لم یحط بها حقیقه الا المتکلم به ثم رسول الله صلی الله علیه وآله ثم ورث عنه معظم ذلك سادات الصحابه و اعلامهم ثم ورث عنه التابعون باحسان الخ». در قرن اخیر تفاسیر علمی زیادی نوشته شده که مهمترین آن تفسیر الجواهر فی تفسیر القرآن تألیف شیخ طنطاوی است.

تفسیر در عصر جدید

پیش کسوتان از مفسرین، متأخرین را برای تفسیر کتاب خدا و کشف معانی و مقاصد آن از مجاهدات بسیاری بی نیاز نمودند. آنان در قرآن به این اعتبار نگاه می کردند که قرآن دستوری است جامع برای دنیا و آخرت و قرآن را از آغاز نزول تفسیر تحلیلی کردند، به قسمی که مرور زمان، تفسیر، الوان مختلفی به خود گرفت.

-(207)-

متقدمین قرآن را از نظر لغوی، بلاغی، ادبی، فقهی، فلسفی و جنبه های دیگر مورد تحقیق و بررسی قرار دادند؛ اما قرآن اقیانوسی است عمیق و پر از جواهر که هر چه اندیشمندان و مفسران با غوص علمی خویش از آن جواهر بگیرند، باز هم بطون متعدد آن آماده کشف محققان نسلهای بعدی است.

ممیزات تفسیر در عصر جدید

پس از آن که تفسیر مدتی در مرحله رکود و جمود باقی ماند، عصر نهضت علمی فرا رسید و علمایی که به تدریس

تفسیر عنایت خاص داشتند، تصمیم گرفتند از قید این رکود آزاد شوند؛ بدین جهت مرور تازه ای در قرآن نمودند و معلوم شد بسیاری از مسائل که با تفسیر ممزوج گردیده غیر ضروری است. مثلاً لازم است تفسیر را از قصص اسرائیلی و احادیث موضوعه حذف نمود و به تفسیر، جامعه ادبی، اجتماعی پوشید.

الوان تفسیر در عصر جدید

بنابر آنچه گذشت می توان تفسیر را در عصر جدید در چهار رنگ محصور نمود:

1 - رنگ علمی

2 - رنگ مذهبی

3 - رنگ الحادی

4 - رنگ ادبی واجتماعی. که مورد هر کدام بحث مختصری خواهد شد.

1 - رنگ عملی

این نوع از تفسیر می گوید که تا کنون علومی که کشف شده و یا بعداً کشف خواهد شد در قرآن وجود دارد. اهم کتبی که در آن این نوع تفسیر مشاهده شده عبارت است از:

1 - کشف الاسرار النورانیة فیما یتعلق باجرام السماویة والارضیه والحوانات والنباتات والجواهر المعدنیة، از دکتر محمد بن احمد اسکندرانی از علمای قرن 13.

2 - رساله عبدالمطلب پاشا فکری.

-(208)-

3 - طبایع الاستبداد و مصارع الاستعباد از عبد الرحمن کواکبی.

4 - اعجاز القرآن، از مصطفی صادق رافعی.

5 - الاسلام والطب الحديث از دکتر عبد العزيز اسماعيل.

6 - الجواهر في تفسير القرآن از شيخ طنطاوي. تعدادي از متأخرين مانند شيخ شلتوت و شيخ امين خولي و سيد محمد رضا با اين نوع تفسير مخالفت کرده اند و دلايلي نيز دارند که از ذکر آن اجتناب مي شود.

2 - رنگ مذهبي

از فرق منسوب به اسلام که داراي کيان باشند در عصر جديد جزاهل سنت، شيعه اثني عشري، اسماعيليه، زيديه، اباضيه از خوارج و باطنيه فرقه ديگري باقي نمانده است و فرق مزبور تا امروز عقايد و تعاليم خود را محفوظ داشته اند. اهل سنت قرآن را طبق عقیده و مرام خود تفسير نموده و کتبي در اين زمينه تأليف کرده اند. اين تفاسير را در تأليفات پيروان مدرسه شيخ محمد عبده مي توان يافت.

الف - شيعه اثني عشري:

قرآن را طبق رويه و مذهب خود تفسير نمودند که از جمله مي توان به تفسير بيان السعاده في مقامات العباد، وآلاء الرحمن اشاره کرد.

ب - زيديه:

اگر چه فرق زيديه وجود دارند ولي تفسيروي در اين زمينه تاکنون ديده نشده.

ج - معتزله:

از معتزله در اين عصر فرقه اي که داراي کيان مشخصي باشد، چيزي شنیده نشده، فقط در بعضي تفاسير شيعه و اباضيه و مقالات بعضي محدثين به آن اشاره شده است.

آنها نیز به تناسب عقاید خود قرآن را تعبیر کردند، مانند همیان الزاد الي دار المعاد.

اباضيه، طبق عقیده خود به قرآن نظر نمودند و آن را تعریف و تأویل کردند، چنانچه در رساله هاي ابي الفضائل الجرفارقاني مشاهده مي شود.

3 - رنگ الحادي

اسلام از دير باز با کيد و تزوير کساني مواجه بود که با هر چه در توان داشتند براي انهدام اسلام کوشيدند و بهترين را هي را که براي نيل به اين نيت پليد خود انتخاب کرده بودند، تأویل بروجود غير صحيح بود که با مقاصد قرآن، دين، هدايت و راهنمايي مردم براي خير دنيا و آخرت منافات داشت. اسلام از روزهاي نخست با چنين افرادي مواجه بود و در عصر جديد نيز مواجه هست. در اين عصر کساني پيدا شدند که قرآن را موافق ميل و شهوات خود تاويل نمودند و در تفسير قرآن آراء سخيغه و پندارهاي گمراه کننده اي داخل کردند که به قبول بعضي قريب خوردگان نزديك بود.

علت پيدايش مدرسه الحادي:

کساني که به اين تحريکات گمراه کننده دست زدند، تحت تأثير عوامل مختلفي بودند. گروهي تصور مي کردند که نوآوري ولو با تحريف قرآن باشد سبب شهرت و معروفيت آنان خواهد شد، لذا به قدماي مفسرين حمله کرده و همه آنها را به سفاهت و غفلت نسبت دادند. سپس در تفسير قرآن بنظر خود نظرهاي تازه آوردند.

نظرهايي که نه بالغت قرآن مطابقت داشت و نه با اصول و مباني دين اسلام. گروه ديگر که از علم جزاندي بهره اي نداشتند و در حد علما نرسيده بودند و باهمان دانش اندک، تصور مي کردند به حد راسخين في العلم رسيده اند و فراموش کرده بودند

که درکشان در علم لغت، ضعيف و فهمشان در علم شريعت، خفيف است، لذا به کتاب خدا سر خود و بدون پاي بندي به

اصول تفسیر نگرستاند و آنچه را که از مغزهاي فاسد تراوش مي کند و با مقررات لغت و دين منافات دارد، گرفتند. براي افراد مطلع سطح در نخستين نظر روشن است که سخنان آنان نه مستند به حجت است و نه متکي به دليل.

عده اي هم هستند که براي خود را هي را که به حقايق دين برسد انتخاب نکرده و شهد عقايد معروف و منجي را نچشیده اند، بلکه به گمراهي و ضلالت افتاده و عقايد و افکار گوناگون بر قلب و عقل آنان مسلط گشته و مي خواهند اين عقايد و افکار فاسد را با قرآن ممزوج کنند؛ لذا قرآن را طوري تفسير مي کنند که نه عقل از آن راضي باشد و نه دين، همه اينها در قرآن کورکورانه نگاه مي کنند و در فهم قرآن قوانين بلاغت را رعايت نمي نمايند. بايد حقايق را براي مردم روشن کرد، و مردم را از شر اين افراد خبيث و شيطان صفت برهانند. چه بسا ممکن است ترويج اين افکار و هواهاي نفساني فتنه و فساد بزرگي برپا کند.

4 - رنگ ادبي، اجتماعي

امتياز تفسير در عصر جديد اين است که به آن رنگ ادبي، اجتماعي داد به اين معنا که تفسير در اين عصر راهي را پيمود که توجه مردم را از هدايت قرآن که هدف اصلي بعثت است به موضوعات ديگر نکشاند، بلکه همت بر آن گماشت که نصوص قرآني را از عوارضي که به آن وارد کرده بودند، برهانند. لذا نخست و قبل از هر چيز مواضع دقت را در تفسير قرآن مشخص ساخت و سپس معاني قرآن را به آنچه هدف قرآن بوده است با اسلوبي جالب و جاذب متوجه نموده و بعد از آن نص قرآن را با آنچه در جهان مربوط به سنن اجتماع و نظم و پيشرفت معنوي و مادي است تطبيق داد. اگر بپذيريم

—(211)—

که اين رنگ ادبي، اجتماعي در تفسير کار تازه اي است و ابتکار آن از مفسرين اين عصر مي باشد، مي توان گفت که اعظم امتياز آن را بايد به مدرسه شيخ محمد عبده داد که وي و رجال اين مدرسه به توسعه و رواج اين نوع تفسير قيام کردند و مردم را به آنچه سعادت دنيا و آخرت آنان در آن است هدايت نمودند. گرچه گروهی اين نوع تفسير را پسندیده ولي عده اي با آن موافقت ننمودند.

مشهور ترين کتبي که در اين نوع تفسير مشاهده شده عبارت است از:

1 - تفسير المنار: تأليف سيد محمد رشيد رضا.

2 - الجواهر في تفسير القرآن تأليف شيخ طنطاوي.

3 - تفسير كشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسير خواجه عبد الله انصاري) از ابو الفضل رشيد الدين ميبدي.

4 - تفسير في ظلال القرآن تأليف شهيد سيد قطب که در شش جلد چاپ شده است.

5 - تفسير كابلې تأليف مولانا محمود الحسن ديوبذري.

6 - تفسير صابوني: تأليف علامه صابوني.

7 - تفسير الميزان: تأليف علامه طباطبائي.

8 - تفسير نمونه: به قلم جمعي از نويسندگان حوزه علميه قم.

9 - تفسير محمد مصطفى مراغي و محمد عزه.

10 - التفسير البياني للقرآن الكريم از عائشه عبد الرحمن بنت الشاطي.

در پا يان بايد متذكر شد که کنفرانس وحدت اسلامي و تشويق اهل تحقيق و وحدت که از دست آوردهاي نظام جمهوري اسلامي مي باشد، گامي بزرگ و مؤثر در راه وحدت امت اسلامي و ايضاح حقايق قرآني و اسلامي است. لازم است از همه

—(212)—

دست اندر کاران و برنامه ريزان اين کنفرانس تقدير و تشکر نمود که حقير نيز به نوبه خود سپاسگزار مي باشد و از خداوند متعال مسألت دارم که اين امر بزرگ را موجب وحدت هر چه بيشتر امت اسلامي و تحقيقات مفيد خالي از هر گونه يك بعدي و مغرضانه نگري که منتهي به ايصال به حق گردد، بنمايد.